

قصه باغچه

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، یک باغچه بود. توی این باغچه نقلی، یک درخت پیروی یک بوته گل سرخ کنار هم زندگی می کردند. اون ها همسایه های خوبی برای هم بودن اما حالشون خیلی خوب نبود. چون مدتی بود که کسی نه بهشون آب داده بود نه شاخ و برگشون رو چیده بود. آخه باغچه شون توی یک خونه قدیمی بود که کسی توش زندگی نمی کرد. اون ها هر روز دعا می کردن خدای بزرگ یک صاحب خونه مهربون براشون بفرسته تا مرا قیشون باشه. بالاخره یک روز در بزرگ حیاط قیژ قیژ صدا کرد و سه نفر با خوش حالی وارد شدن؛ به مامان، به بابا و به دختر کوچولو به اسم ستاره. درخت و بوته گل اون قدر ذوق زده شدن که دلشون می خواست بیرون هوا. اما خوش حالیشون خیلی دوام نیاورد چون ستاره کوچولو تا چشمش به باغچه افتاد رفت سراغ بوته گل و غنچه هاش رو کند و گذاشت رو موهاش. بعدش هم شاخه های نازک درخت رو کند و باهاشون روی خاک نقاشی کشید. درخت و

بوته گل که خیلی در دشون اومده بود، پیش خودشون گفتن کاش آرزوشون برآورده نمی شد و کسی توی باغچه شون پا نمی گذاشت. اما روز بعد که سر و کله مامان بزرگ ستاره پیدا شد، همه چیز عوض شد. مامان بزرگ که انگار زبون درخت و بوته رو فهمیده بود، بهشون آب داد. خاکشون رو بیل زد. براشون کود ریخت و شاخ و برگشون رو هرس کرد. بعدش هم چند تا بذر گل یاس داد به ستاره و کمکش کرد که اونارو توی باغچه بکاره. مامان بزرگ به ستاره یاد داد چطوری از باغچه مراقبت کنه تا گلش خیلی زود سر از خاک در بیاره و باغچه زیباتر بشه. ستاره که فهمیده بود گیاه ها هم مثل ما آدم ها زنده هستن و نفس می کشن از اون روز به بعد تبدیل شد به نگهبان مهربون باغچه. خوش به حال درخت پیروی بوته گل سرخ.

سلام

سلام به زمستان سپید و زیبا

سلام به هوای خنک و نسیم ملایم، سلام به دستکش ها و شال های رنگارنگ، سلام به صبحانه های خوشمزه و عصرانه های ساده، سلام به بازی و شادی و فرفره، سلام به همه شما دوستان مهربان فرفره ای! امیدوارم خوب و شاد و خندان باشید، از خدا، برایتان بهترین ها رو آرزو می کنم.



آتش نشان فداکار

هستند مردان شجاعی، بابای من با دوستانش آن ها نمی ترسند اصلاً، از شعله های دود و آتش هستند مانند فرشته، در کارشان عشق است و ایثار کردند آن ها توی این شهر، خاموش آتش های بسیار هستند مردانی فداکار، هم پهلوان هم قهرمانند در کارشان آب است و آتش، آن ها همه آتش نشانند!

شاعر: عفت زینلی

چادر گلدار

شعر

چادری گل دار را، کرده ام امشب سرم
من نشستم توی صحن، در کنار مادرم
می شوم با چادرم، مثل مامان با حجاب
می دهد صحن و حرم، بوی گل بوی گلاب
چادرم توی حرم، هست خوشبو و اقا
عطر گل پیچیده در، چادر گلدار من!

شاعر: عفت زینلی



توپ بازی تو خونه

رنگین کمان

تا شبیه توپ بشه. بعدش یک سطل کوچولو بذارین یک گوشه خونه. این ها تنها وسایله که برای این بازی نیاز دارین. حالا از سطل فاصله بگیرین و سعی کنین توپ جو را بی رو بندازین توش. هربار که شلیکتون موفقیت آمیز بود، بازی رو سخت تر کنین و از سطل بیشتر فاصله بگیرین. اگه خواهر و برادر دارین یا مامان و بابا خسته نیستن، این بازی رو گروهی انجام بدین تا هیجانش بیشتر بشه.

می دونم که خیلی از شما دوستان خوبم عاشق توپ بازی هستین. شما هم می دونین که توی خونه نمی شه با توپ بازی کرد دیگه هیچ لامپ و گلدون و مجسمه سالمی باقی نمی مونه و غیر از این، همسایه های توی آپارتمان هم ممکنه از سرو صدای بازی شما ناراحت بشن. اما شما می تونین یک بازی آسون و بی دردسر برای خودتون در دست کنین. چند تا جوراب تمیز رو بردارین و اون ها رو توی همدیگه فرو کنین

دوست عروسک ها و بچه ها

بچه ها! آقای حمید جیلی رو می شناسین؟ آقای جیلی یکی از قشنگ ترین و هیجان انگیزترین شغل های دنیا رو داره. ایشون از وقتی که مامان و بابا و خواهر و برادر های بزرگ تر شما کوچولو بودن، دوست بچه ها و عروسک ها بودن تا امروز. آقای جیلی توی خیلی از برنامه کودک های

خوب مثل کلاه قرمزی، خونه مادر بزرگه و مدرسه موش ها، عروسک گردانی کرده و به جای دوستان عروسکی مون حرف زده. راستی شما می دونید عروسک گردانی یعنی چی؟ خب عروسک ها که خودشون نمی تونن حرکت کنن، پس لازمه یک نفر اونا رو به حرکت در بیاره. بعضی عروسک ها، عروسک های دستکشی هستن؛ یعنی عروسک گردان اونا رو مثل دستکش می پوشه و تگونشون می ده. بعضی از عروسک ها با نخ حرکت می کنن؛ یعنی به دست و پاهاشون نخ وصل می کنن و یک نفر از بالا اونا رو تگون می ده. بعضی از عروسک ها رو هم مثل لباس می پوشن؛ مثل عروسک هایی که جلوی در ستور ان ها می بینیم. حالا که با عروسک گردانی آشنا شدین، وقتشه با کمک بزرگ ترها یک نمایش عروسکی حسابی ترتیب بدین.



هیولای دستکشی

کار دستی

ای، مقوایی یا پارچه ای باشه. (۴) یک دهن پارچه ای ترسناک آخرین مرحله است که اون رو هم می تونید با چسب حرارتی بچسبونید.



می دونم که خیلی از شما بچه ها کلی اسباب بازی و عروسک قشنگ دارین، اما بازی با یک عروسک مخصوص که خودتون با کمک بزرگ ترها درستش کرده باشین، یک کیف دیگه ای داره. پس اگه یک دستکش قدیمی و کهنه دارین که دیگه استفاده نمی شه یا یک لنگه اش کم شده، زود زود دست به کار درست کردن این هیولای بامزه بشین:

- ۱) توی دستکش رو با پنجه پر کنید.
- ۲) از یک بزرگ تر بخوابین سر دستکش رو بدوز.
- ۳) برای عروسکتون چشم درست کنید و با چسب حرارتی بچسبونیدش. چشم هیولا می تونه دکمه

دانستنی ها

ماهی ها چطوری می خوابن؟

خواب چشم هاشون رو ببندن و خیلی از ماهی ها هرگز از شنا کردن باز نمی ایستن. خواب ماهی ها در واقع شبیه خستگی ماست. ما وقتی خسته ایم چشم هامون بازه و همه چیز رو می بینیم. درسته که در این حالت خیلی حواسمون به دور و برمون نیست اما اگه یک اتفاق ناگهانی رخ بده، از جا می پریم. خواب ماهی ها هم همین طوریه. اونا همون طور که در آب غوطه ور هستن از حرکت دست می کشن و به نظر می رسه خوابیدن. ولی نسبت به خطر هایی که تهدیدشون می کنه کاملاً هوشیارن و تمام شب رو به حالت نیمه خواب و نیمه بیدار هستن.



چیستان

- ۱) اون کدوم کلیده که هیچ دری رو باز نمی کنه؟
- ۲) اون چیه که ساقه و برگ و ریشه نداره ولی به عالمه تیغ داره؟
- ۳) اون چیه که اگر زمین بیفته نمی شکنه و اگه توی آب بیفته خیس نمی شه؟
- ۴) اون چیه که شیرینه ولی مزه نداره، سنگینه ولی وزن نداره؟

جواب ها:

- ۱) کلید برق
- ۲) جوجه تیغی
- ۳) سایه
- ۴) خواب

